

تاریخ
نساجی ایران

بخش سوم

پژوهشی در فن پارچه بافی

اقتدار در ایران دوران

در تاریخ پس
از اسلام، مردی
مانند نادرشاه
در میهن پرستی،
دلسوز خاک
میهن و ثبات
مرزهای ایران،
غیور، باهوش،
جنگاور، نترس،
مبتکر در
لشکرکشی
و جنگاوری،
رسیدگی به
معاش سربازان
و زبردستان
و تشویق آنها
وجود ندارد.

وضعیت صنعت نساجی در دوران افشاریه

۱- در آن زمان گردانندگان صنعت نساجی از ثروتمندترین مردم بودند زیرا برای تولید پارچه‌های زربفت باید حداقل مواد اولیه یکسال خود را ذخیره داشته باشند تا در مقابل نارسائی‌های غیر مترقبه مانند جنگ، قحطی و یا بسته شدن راه‌ها در امان باشند و کار آنها مداوم انجام پذیرد.

حال با در نظر گرفتن اینکه پارچه زربفت از مفتول‌های طلا و نقره و ابریشم طبیعی خالص که همگی در آن زمان جزو سرمایه‌های بزرگ محسوب می‌شد، چه مقدار در کارگاه باید موجود باشد که به فراخور هر تولیدکننده مقدار آن متغیر بود و باید در نظر گرفته می‌شد. پس برآورد میزان طلا و نقره و ابریشم باید برای یکسال کارگاه همیشه مهیا و آماده باشد.

۲- اگر کارگاه تولیدات پارچه نرمه را عهده‌دار بود باید مقدار کافی مواد اولیه که پشم بود در نظر گرفته می‌شد و برای مصرف یکسال ذخیره و انبار می‌گردید.

۳- اگر پارچه پنبه ای مانند چیت تولید می‌شد که معمولاً آنها نسبت به دو نوع پارچه بالا ارزانتر بود؛ باید عدل‌های پنبه و نخ به صورت‌های مختلف در انبارها نگهداری می‌شد.

۴- اگر کارگاهی عظیم بود و همگی پارچه‌های فوق را تولید می‌کردند به مراتب سرمایه کلان‌تری و تنخواه بیشتری را می‌طلبید و محوطه کارگاهی بزرگتر و مدیریت عظیم‌تری را همراه با دستگاه‌های تولیدکننده بیشتری نیاز داشت.

۵- حال با در نظر گرفتن مطالب بالا، جنبه امنیتی سرمایه و شغل از همه مهم‌تر بود و چون گردانندگان این نوع کارگاه‌ها همیشه با دربار و حکام در تماس بودند و به موقع مالیات خود را می‌پرداختند؛ مورد توجه سلاطین و حکام آنها بودند و به همین وسیله آنها آگاهی کامل از امنیت مملکت و شغل خود را به وسیله ایادی دربار می‌فهمیدند و مراقب سرمایه، شغل و کارگران مربوطه بودند.

با در نظر گرفتن این مطالب و با توجه با این که کارگران این صنعت از مهارت بالایی برخوردار بودند پس اگر متفرق و نابود می‌شدند؛ جمع کردن و جایگزین نمودن آنها و به کار گرفتن مجدد بسیار مشکل بوده و خسارات زیادی را تحمیل می‌نمود.

۶- حکام و سلاطین و گیرندگان مالیات می‌بایست توجه خاصی به این هنرمندان و پیشه‌وران صنعت داشته باشند تا جزائن آنها مملو از مالیات گرفته شده باشد در غیر این صورت فقط از کشاورزان می‌

در دوره افشاریه گردانندگان صنعت نساجی از ثروتمندترین مردم بودند زیرا برای تولید پارچه‌های زربفت باید حداقل مواد اولیه یکسال خود را ذخیره داشته باشند تا در مقابل نارسائی‌های غیر مترقبه مانند جنگ، قحطی و یا بسته شدن راه‌ها در امان باشند و کار آنها مداوم انجام پذیرد.

آرایش جنگ ارتش هند در چهار ستون و به این گونه بود:

ستون ۱- دو هزار پیل جنگی که به خرطومشان شمشیرهای بُرنده بسته شده بود. فرماندهی این ستون را سردار نظر خان (افسر هندی) داشت.

ستون ۲- ۳۰ هزار نیروی سوار و پیاده و توپخانه سنگین. فرمانده این ستون را، خان دوران- سپهسالار ارتش هند- برعهده داشت. در سمت راست این ستون افسران نامی هند یعنی مظفرخان، علی حمید خان، میرقلیخان، شهدادخان، زمان خان و در سمت چپ، فخرالدین خان، عظیم خان جانی

خان و سید نیاز خان حضور داشتند و در واقع بهترین جنگجویان ارتش هند در این ستون ها جای داشتند.

ستون ۳- ۴۰ هزار نیروی سوار و پیاده به فرماندهی سعادت خان برهان الملک - فرمانروای اوده و لکناهور و سردار بزرگ هند.

ستون ۴- ستون بزرگ ذخیره ارتش هند که بارگاه محمد شاه گورکانی و چادرهای نظام الملک کفیل فرماندهی ارتش هند و سعیدالله خان وزیر در این ستون بود.

ارتش ایران: آرایش جنگی ارتش ایران در چهار ستون و به این شرح بود:

ستون ۱- سواران سنگین اسلحه با توپخانه سنگین در جلو آنها رینورکچی‌ها، پرچم بزرگ ارتش ایران در مرکز این ستون جای داشت.

ستون ۲- ستون شترهای آتشبار که این ستون در پشت سوار نظام ستون یک پنهان شده بود.

ستون ۳- پیاده سنگین اسلحه و در اطراف آنها سواران بختیاری و گرجی قرار گرفته بودند.

ستون ۴- سواران گارد شاهی و کوهستانی های کلات و کردها.

در پیشاپیش ستون ۱، یک دسته از بهترین و باهوشترین سواران را به دیده‌بانی گماشته‌اند و این سواران دستور داشتند آنچه از دشمن می‌بینند. بدون درنگ به نادرشاه خبر دهند.

از مسائل شایان توجه و بررسی کامل است برای اثبات خلاف این نظریه و روشن ساختن این که لشکرکشی نادر به هندوستان منحصرأ برای تنبیه افغانه متجاوزی بود که غنائم ایران را به آن نواحی برده‌اند و نیز گوشمالی درباریان گستاخ هند که برنامه‌های نادرشاه و سفرای ایران توجه و اعتنایی ننموده‌اند.

در طول فرمانروایی نادر، طبق شواهد در کتاب نادرنامه تألیف محمد حسین قدوسی، تعداد آنها پیش از ۱۵۰ جنگ داخلی و خارجی است که همگی آنها با موفقیت تمام به نفع نادرشاه بوده است. بعد از تصرف کابل و شکست افغانه به طرف سرزمین

هند حرکت کرده جنگ خیبر و شکست هندی ها و افغان ها و تصرف پیشاور، سپس جنگ با هندی ها و شکست آنها در نزدیکی لاهور، سپس تصرف یمین آباد، جنگ در ملک پور و شکست قوای لاهور، جنگ در لاهور و تصرف آن شهر و کشمیر، پیشرفت قوای ایران به سوی کرنال و تمرکز در عظیم آباد، جنگ در ابناله و تصرف دژ توری، شکست قوای سعادت خان، نبرد بزرگ و معروف کرنال و شکست قطعی سعادت خان و خان دوران فرماندهان قوای هند.

هانوی تاریخ نویس انگلیسی حکایت می‌کند که نادرشاه به منظور مرعوب کردن پیلان جنگی دشمن که به خرطوم آنها شمشیرهایی بسته بودند که با حرکت خود سربازان ایران را قتل عام می نمودند و به قوای ایران حمله می کردند و همچنین اسب ها از دیدن آنها رمیده و به در می روند. به شترهایی که به وسیله جمازه بانان هدایت می شدند؛ دستور داده بود که کوره‌هایی مملو از نفت و مواد سوختنی آماده نمایند و در بجهوه جنگ آنها را آتش بزنند و در میان قوای دشمن که پیلان حضور داشتند، حرکت دهند و مقداری هم گلوله‌های آتش زده را در وسط

لشکریان هند پراکنده کنند. در این هنگام پیلان سراسیمه و وحشت زده شده و پا به فرار گذارند و لشکریان هندی را تار و مار کرده و قتل عام نمودند. روز بعد دو ارتش به آرایش جنگی پرداختند که ارتش هند دارای نیروی زیر بود:

نیروی سواره و پیاده و توپخانه ۲۰۰ هزار سرباز توپخانه سنگین و سبک ۵۰۰ عراده

ستون پیلان جنگی ۲ هزار زنجیر

ارتش ایران:

ارتش ایران دارای نیروی زیر بود:

نیروی سوار و پیاده و توپخانه ۹۰ هزار سرباز توپهای سنگین و سبک ۱۵۰ عراده

ستون شترهای آتش بار در برابر پیل های جنگی

بایست سرمایه مالیاتی را تأمین نمایند که بسیار کار مشکلی بود.

با پیدایش افغانه و چپاول سرمایه‌های مردم و کشتن آنها، کلیه هنرمندان صنعت نساجی سرمایه‌های خود را برداشته و به کشورهای همسایه پناهنده شده و سران آن کشورها هم که مترصد فرصت بودند آنها را پذیرفته و به کار گرفتند و برای امر تولید و صادرات پارچه خود را مهیا نموده، به این رشته پر برکت خود را مجهز نموده، صنعت ایران را به دست خود گرفتند، به امر ترقی و تعالی آن نیز کوشش کردند و باعث نابودی این هنر و ارزش آن در ممالک ما شدند و شد آنکه نباید....

تاج‌گذاری نادرشاه

همان‌طور که مورخین نوشته‌اند، منجمین توصیه کرده بودند مراسم تاجگذاری روز بیست و چهارم شوال ۱۱۴۸ هجری (هشتم مارس ۱۷۳۶ میلادی) ساعت هشت و بیست دقیقه پس از طلوع آفتاب بر پا گردید. در اردوگاه مغان، خوانین و رجالی که هنوز در آنجا بودند در آن ساعت با لباس های فاخر در بارگاه نادر حضور یافتند و میرزا زکی، تاج طلای امپراتوری ایران را که بنا به اظهار توتوما- کشیش ارمنی- به شکل کلاه مرصعی ساخته شده و از کثرت مروارید و جواهرات مانند آفتابی می درخشید، بر سر نادرشاه نهاد. سپس کلیه حضار به زانو درآمدند و به نماز پرداختند جز ملاباشی که آن روز امام جماعت بود.

هنگام نماز، عموم حضار، دست های خود را بر سر نهاده بودند. پس از تلاوت فاتحه همه زانو زدند و صورت خود را به زمین گذاشتند. پس از پایان فاتحه هر کسی مطابق مقام و منصب خویش در محلی که برای او تعیین شده بود جای گرفت و در پایان مراسم هر یک از حضار قبل از ترک مجلس در مقابل امپراطور جدید ایران سر تنظیم فرود آورد.

نادر سپس برادرش ابراهیم خان را به فرماندهی کل قوای آذربایجان منصوب ساخت و به کلیه حکام مرزهای قافلانکوه تا آریاجای و حدود داغستان و گرجستان دستور داد که از وی فرمان برند.

روز بیست و سوم شوال، رضاقلی میرزا پسر ارشد نادر به ولایت خراسان انتخاب شد، اردوگاه را ترک کرد و برای تصدی مقام جدید، راه مشهد را پیش گرفت و نادر به رضاقلی میرزا دستورات زیادی داد.

فتح هندوستان

یکی از مورخین، لشکرکشی نادر را به هندوستان، حمله و کشورگشائی دانسته‌اند. چون این موضوع



با پیدایش افغانه و چپاول سرمایه‌های مردم و کشتن آنها، کلیه هنرمندان صنعت نساجی سرمایه‌های خود را برداشته و به کشورهای همسایه پناهنده شده و سران آن کشورها هم که مترصد فرصت بودند آنها را پذیرفته و به کار گرفتند.

فرمانده ستون ۱ و ستون ۲، شترهای آتش بار با خود نادرشاه و ستون سوم با نصراله‌ب میرزا و ستون چهارم با سرتیپ حاجی خان بیک افشار بود. شاهنشاه ایران خود جامه رزم دربر کرده و تبریزی در دست و در سمت چپ ستون اول پیشاپیش ارتش آماده جنگ بود.

روز چهارم ذی‌قعدة سال ۱۱۵۱، نادرشاه دستور داده بود "تا از اندیشه دشمن آگاه نشویم هیچگونه اقدامی نخواهیم نمود." از ظهر که نبرد آغاز گردید. سعادت خان و قوای خسته‌اش که جناح راست نیروی هند را تشکیل می‌دادند، بزودی با سپاهیان ایران درگیر شدند و اندکی بعد لشکریان خان دوران نیز که با قلب قوای دشمن مواجه بود با قلب قوای ایران که تحت فرماندهی نصراله‌ب میرزا قرار داشت؛ نبرد آغاز نمود و یکی دیگر از لشکرهای ایران نیز که تحت فرماندهی علیخان کیانی بود، در پناه استحکامات نیرومندی قرار گرفته و مأمور آتش کردن توپخانه بود. چون بین لشکر خان دوران و لشکر سعادت خان شکاف ایجاد شده بود و همچنین بین لشکرخان دوران و جناح چپ نیروی هند مسافت زیاد بود به همین جمعیت هیچ یک از لشکرهای هندی به درستی از وضع لشکرهای دیگر خود اطلاع نداشتند و در نتیجه هماهنگی و همکاری مؤثری بین آنها میسر نبود.

گذشته از این، قوای هند در مبادرت به نبرد شتاب کرده و فرصت کافی برای همراه بردن توپ و اسلحه کامل نیافته بودند و قوای سعادت خان با آنکه پیش از همه در پایداری سرسختی نشان دادند از همه زودتر از پای درآمدند، روی به هزیمت نهادند و شیر جنگ خان، از افسران بزرگ هند و چند تن از خویشاوندان او دستگیر و مرادخان، افسر دیگر هندی زخمی شد، مظفرخان، افسر نامی خان دوران با گروهی از افسران دیگر کشته شدند. خود سعادت خان و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند با چندین از سپاهیان خویش آنقدر دلیرانه

به جنگ ادامه دادند تا اینکه فیلش مورد حمله قرار گرفت، به صفوف قوای ایران فرار کرده، گرفتار شدند و ناچار تسلیم شدند.

در مرکز جبهه نیز قوای هند تحت فرماندهی جان دوران اگرچه با رشادت جنگیدند لیکن مانند قوای سعادتخان بر اثر حمله سریع و آتش مرگبار زنبورک‌های نادر دچار سستی شد و شمشیربازان هندی که بسیار به خود مغرور بودند در مقابل اصول جدید و پیکارهای نادری نتوانستند کاری از پیش ببرند.

هنگامی که محمد شاه در روز پانزدهم ذی‌قعدة دریافت که خان دوران سخت در خطر است پیام فوری به نظام الملک فرستاده و از او در خواست کرد بدون فوت وقت به یاری خان دوران شتابد، لیکن نظام‌الملک نفع شخصی را بر حس میهن پرستی ترجیح داده و همچنان بی‌قید بر روی فیل خود مشغول نوشیدن قهوه بود. اقبال هنگامی کاملاً از لشکریان هند روی برتافت که خان دوران پس از زخمی شدن مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بیهوش در هودج فیل خود افتاد و برادرش و عده کثیری از امرای هند و قریب یکصد نفر از جمله واصل خان فرماندار گارد شاهی محمد شاه و شاهدادخان افغان، یادگار خان میر حسینخان کوهک، اشرف خان، اعتبارخان عاقل بیک خان و علی احمد خان با صد تن از سرداران دیگر کشته یا دستگیر شدند. لیکن یکی از سربازان خان دوران با ابراز رشادت فراوان توانست وی را به اردوگاه هندیان بازگرداند. قوای هند چون فرماندهان خود را از دست دادند فرار نموده، هزاران کشته و غنائم زیاد و توپخانه به جای گذاشتند. به قولی ۳۰ هزار تن کشته و چندین هزار زخمی و اسیر شدند. شماره کشته‌شدگان ایران بیش از ۲ هزار تن نبود. با اینکه نادر در میدان جنگ، پیروزی کامل به دست آورد، مع‌الهدا از حمله فوری و مستقیم به استحکامات پادشاه هند خودداری نمود و این جنگ تا عصر آن روز به مدت شش ساعت ادامه داشت.

در این جنگ بود که به دستور نادرشاه، خاشاک تنورهائی که در لیست شترهای آتش بار جای داده بودند یکباره آتش زدند و آنها را در پیشاپیش ستون یکم به سوی پیلها راندند. آتش رفته رفته تنورها را چنان گرم نمود که پشت شترها را به سوزش درآورد و یکباره همگی از جای کنده و فریاد کنان به جست و خیز درآمدند و شتر بازان آن‌ها را به سوی پیل‌ها راندند. در این هنگام توپخانه ایران نیز ستون پیل‌ها را زیر باران گلوله گرفته بود. پیل‌های جنگی دشمن

از دیدن شترهای آتش فشان بی‌اندازه ترسیدند و همگی به دور هم گرد آمدند، در همین موقع بود که توپخانه مرکز آنها را به باد شلیک گرفته بود. ناگهان پیل‌ها سراسیمه به سوی سپاه هند پای گریز نهادند و خود را به ستون خان دوران زدند. در همین گیر و دار، شیپور هجوم همگانی ارتش ایران نواخته شد، کشتارهای هولناکی درگرفت، جنگ تا شامگاه ادامه داشت و پیروزی و پیش روی با ایران بود. (نادر نامه- صفحه ۱۴۸ محمد حسین قدوسی) پس از این پیروزی بزرگ، نادر به نماز و دعا برخاست و فرماندهان خویش را پادشاه بخشید و شکرانه این پیروزی، نادر نام پسر خود را که مرتضی قلی خان بود به نام نصراله‌ب خان - به یاد پیروزی نبرد کرنال - تغییر داد. (نادر نامه- صفحه ۱۴۹) نادرشاه پس از پیروزی و گرفتن غرامت جنگ و تأمین ثروت و جواهرات فراوان به ایران بازگشت.

لشکرکشی به داغستان - سوء قصد به نادر

قریب دو ماه نادر در مشهد رحل اقامت افکند، نادر، شهر مشهد را به منزله پایتخت امپراتوری خود می‌دانست در این شهر، ۹۰ کاروانسری محمود وجود دارد. نادرشاه جمع کثیری را به این شهر گسیل داشت و برای آبادانی بسیار کوشید نادر مخصوصاً به تجلیل بقعه امام رضا (ع) همت گماشت و هدایائی بی شمار تقدیم آن نمود که از جمله آنها باید مقداری فرش‌های ابریشمی و چهارده چراغ از طلای عیار را نام برد. در صحن حرم امام رضا نیز حوضی از مرمر سفید گرانبها ساخت که ۳ پا طول و ۱۸ پا محیط داشت. او برای آوردن سنگ‌های این حوض از هرات به مشهد با شخصی قرارداد بست. با آنکه نادر برای خود آرامگاهی در کلات ساخته بود دستور داد مقبره دیگری برای وی در مشهد بنا گردد.

پس از آنکه تا در امور خود را در مشهد چنان که باید حل و فصل نمود؛ به فکر انتقام مرگ برادرش افتاد و حکومت خراسان را به نصراله میرزا سپرد. هنگامی که به طرف سوادکوه به اتفاق رضا قلی میرزا در حرکت بود، از پشت درخت‌های جنگلی ناگهان تیراندازی که خود را در پشت درختان پنهان کرده بود، به طرف شهریار تیری شلیک کرد.

گلوله پس از آنکه دست نادر را خراش داد و شصت و او را زخمی کرد، در گردن اسبش نشست و آن را نقش بر زمین کرد. نادر به زمین غلطید لیکن بدون آنکه خونسردی خود را از دست دهد خویشتن را به مردن زد. به طوری که مرتکب، تصور کند که کار شاه را

نادرشاه نه تنها فرمانده توانا و دانا بود، بلکه مردی عاقل و سیاست است که در لشکرکشی های وی جز خردمندی، حزم، متانت، بردباری و تعقل نمی بینیم. نادر آرزویی جز اعاده مجدد و عظمت ایران و استرداد ولایات از دست رفته و یغماشده مملکت نداشت.

پرده و مصارف دیگر، کارگاه های پشم بافی را به تعطیلی کشانیدند و هم چنین صادرات این نوع محصول کم کم به طرف صفر حرکت کرد.

کور کردن رضا قلی میرزا

اطرافیان و درباریان ذهن نادر را خراب کردند و گفتند تیرانداز به تحریک رضا قلی، سوء قصد را انجام داده است. پس از آن که نادر پیش خود رضا قلی را محکوم کرد از تهران وی را احضار کرد و او را مجرم دانست. شاهزاده نگون بخت سوگند یاد کرد که هیچ گناهی ندارد لیکن شاه به عجز و لایه او توجهی نکرد. پس از مدتی تفکر و مشورت با مشاوران، تصمیم گرفت پسر خود را از هر دو چشم نابینا سازد. این دستور در حضور او وعده ای از رجال به مورد اجرا گذاشت. پس از کور کردن رضا قلی میرزا، عده زیادی از مردان بزرگ که در مراسم نابینا کردن او حضور داشتند به دست نادر به هلاکت رسیدند زیرا هنگام کور کردن شاهزاده هیچ کدام از آنان تقاضا نکرده بودند به جای رضا قلی میرزا تنبیه شوند. نادر پس از آن حادثه شوم، چنان غمگین و متأثر گردید که به چادر خود پناه برد و مدت سه روز از چادر خارج نشد. رضا قلی میرزا با نهایت اندوه به پدرش گفت "این چشمان من نبود بلکه دیدگان ایران بود." پس از آن، رضا قلی میرزا به مشهد رفت.

شخصیت نادرشاه

نادرشاه نه تنها فرمانده توانا و دانا بود، بلکه مردی عاقل و سیاست است که در لشکرکشی های وی جز خردمندی، حزم، متانت، بردباری و تعقل نمی بینیم. نادر آرزویی جز اعاده مجدد و عظمت ایران و استرداد ولایات از دست رفته و یغما شده مملکت نداشت. نادر به هر نقطه خارج از کشور شاهنشاهی ایران صفوی که رفته برای تعقیب و انتقام یغماگران خارجی یا خلافکاران نادان داخلی بوده است. چنانچه رفتن وی به خوارزم و بخارا به جهت تعقیب ازبک ها بوده و می بینیم که به سرزمین بخارا نظر نیفکنده و تاج سلطنت هند و بخارا را به محمد شاه گورکانی و ابوالفضل خان می بخشد. با اینکه روزی در عهد ساسانیان و سامانیان نه تنها بخارا بلکه ماوراءالنهر "فرغانه" ضمیمه کشور شاهنشاهی ایران بوده است. مزار این میهن پرست عاشق مرز و بوم در مشهد قرار دارد. کسانی که مایلند جواهرات سلطنتی و تاج نادر شاه و تخت طاووس را نظاره کنند به تهران، خیابان فردوسی، بانک ملی (شعبه فردوسی) رجوع کرده و از نزدیک، موزه جواهرات ایران را تماشا کنند.

ساخته است و از خالی کردن تیر دوم خودداری نمود و فرار کرد. چند لحظه آشوب و هرج و مرج عجیبی در میان قوای ایران و نگهبانان نادر حکم فرما شد. لیکن چون نادر بی درنگ بلند شد؛ معلوم گشت که گزندی به پادشاه ایران نرسیده است. قرمچی ها به فرمان رضا قلی میرزا که به محض وقوع از پیشامد خویشتن را به شاه رسانیده بود تا مسافت زیادی، نواحی اطراف را به دنبال مرد جنایتکار گشتند ولی اثری از او نیافتند و پس از مدتی توقف به راه افتادند.

نظریه مورخین جهان و ایران

بسیاری از مورخان اعتقاد دارند که نفع ایران و نادرشاه در آن بود که گلوله به هدف اصابت می کرد و او را در دوران قدرت و عظمت و افتخار از این جهان می رفت؛ زیرا آن زمان نادر شاه به منتهی درجه محبوبیت، عظمت و معروفیت رسیده بود. گذشته از این که کشور خویش را از هر نوع افغانه رهایی بخشیده بود، عثمانی ها را به زانو در آورد و به عقب راند، روس ها را وادار به استرداد کلیه اراضی ایران نموده، بختیاری ها، ابدالی ها و غلجائیان را مجبور به تسلیم نموده، هندوستان و ترکستان را مسخر ساخت، بخشی از عربستان را نیز به حیطة تصرف خود درآورد و ناوگان خود را در خلیج فارس تسلط کامل داد. در کتاب کله هارت ترجمه شفق همدانی آمده است: دو نفر تاجر انگلیسی به نامهای "تمپس" و "هک" که با نادرشاه ملاقات داشتند؛ پس از جنگ خیره از نادرشاه اجازه گرفتند در ایران به تجارت مبادرت نمایند، چنین می نویسند "از عظمت لشکر ایران پیش از همه، قیافه و لباس های سربازان ایرانی در آنها بسیار مؤثر افتاده که به چشم خود مشاهده کرده اند که کلیه سربازان ایرانی، لباس هایی ابریشمی گران قیمت به تن دارند و جیب های آنها مملو از سکه های هندی می باشد" بنابراین تولیدکنندگان پارچه بار دیگر پس از بیرون کردن افغانه احساس امنیت کرده و خود، سرمایه، کارگران و دستگاه های بافندگی را از کشورهای مجاور به ایران برگردانیده و مبادرت به تولید پارچه های ابریشمی و حریر نمودند. با توجه به اینکه سربازان نادرشاه همگی دارای نقدینگی بسیار هستند، بازار پارچه رواج پیدا کرده و می توانند با به کارگیری این سرمایه ها صنعت نساجی را رونق دهند ولی از صنعت پشم بافی پشتیبانی نشده چون آمدن تجار انگلیسی و روسی برای درو کردن پول های سربازان و آوردن پارچه های خوش ظاهر و صاف مثل گاباردین و ماهوت های نفیس برای لباس و